

The Inner Logic of Shahid Beheshti's Political Thought in Explaining the Islamic Revolution

Received: 19-01-2021

Accepted: 06-03-2021

Kosar Toussi*

Mohammad Hossein Jamshidi**

Fatemeh Toussi***

(201-226)

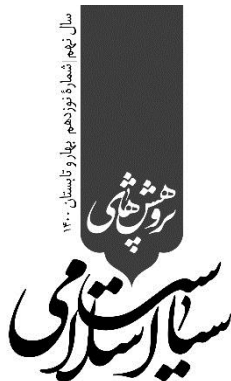
The Islamic revolution of Iran, as a social phenomenon, has its causes just like the other social phenomena, and in examining its causes, we will inevitably have an outlook at the essence of this phenomenon. A look at the written works regarding the essence of the Islamic revolution of Iran and why it happened depicts that on the one hand, the views presented are diverse, different and contrasting. On the other hand, the indigenous views are less used in this regard and the analysis of the causes of this phenomenon from the perspective of the domestic experts, especially the intellectuals who played a role in its realization, have been neglected. Shahid Beheshti (RA) is one of the prominent intellectuals and great people who played a significant role in the realization of the Islamic revolution. Owing to this fact, evaluating the reasons behind the inception of the Islamic revolution of Iran from the point of view of this thought-provoking intellectual can fill a part of the gap mentioned above. Therefore, the reasons behind the inception of the Islamic revolution of Iran from the perspective of Dr. Beheshti is the main issue of this research. This article tries to use the descriptive-analytical method and based on the Springs Crisis methodology, to analyze Beheshti's thinking in drawing the reasons behind the inception of the Islamic revolution based on the four stages of "observing the crisis", "identifying the causes", "drawing the desired condition" and "practical solution to overcome the crisis." The results show that Shahid Beheshti, focusing on the crisis in the post-revolutionary Iran and the principles of the Islamic school of thought, has formulated the inception of the Islamic revolution as a necessity arising from the crisis of the society and in the form of a doctrinal-efficacy.

Keywords: Shahid Beheshti, Islamic Revolution, School of Islam, Crisis Theory.

* Master of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran: (Corresponding Author): ktoussi@gmail.com.

** Associate Professor, Department of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran,

*** PhD in Islamic Revolution, University of Islamic Studies, Qom, Iran: ftoussi@gmail.com.



تبیین منطق درونی چرایی تحقق وقوع انقلاب اسلامی ایران در اندیشه سیاسی شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

کوثر طوسی *

محمدحسین جمشیدی **

فاطمه طوسی ***

(۲۰۱-۲۲۶)

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده اجتماعی، بسان سایر پدیده‌های اجتماعی، علل بردار است و در علل‌یابی آن، ناگزیر به ماهیت و چیستی این پدیده رهیافت خواهیم داشت. نگاهی به آثار مکتوب درباره چیستی انقلاب اسلامی ایران و چرایی وقوع آن نشان می‌دهد که از یک سو دیدگاه‌های ارائه شده متنوع، متفاوت و ناهمسان است و از سوی دیگر، از دیدگاه‌های بومی در این باره کمتر استفاده شده و بررسی علل وقوع این پدیده از منظر صاحب‌نظران وطنی، به‌ویژه اندیشورانی که در تحقق آن نقش آفرین بوده‌اند، مغفول مانده است.

شهید بهشتی رحمته‌الله‌علیه از جمله برجستگان اندیشور و خجستگان نقش آفرین در انقلاب اسلامی است که پی‌جویی چیستی و چرایی وقوع انقلاب اسلامی ایران از منظر این متفکر نکته‌یاب می‌تواند بخشی از خلأ یاد شده را برطرف کند. بنابراین چیستی و چرایی وقوع انقلاب اسلامی ایران از منظر دکتر بهشتی مسئله اصلی این پژوهش است که این مقاله می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر روش‌شناسی بحران اسپریگنز، اندیشه‌ورزی بهشتی در ترسیم چرایی وقوع

* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

ktoussi@gmail.com.

** دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران: jamshidi@modares.ac.ir.

*** دانش آموخته دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران: ftoussi@gmail.com.

انقلاب اسلامی را براساس مراحل چهارگانه "مشاهده بحران"، "تشخیص علل"، "ترسیم وضعیت مطلوب" و "راهکار عملی برای عبور از بحران" واکاوی کند. نتایج نشان می‌دهد که شهید بهشتی معطوف به بحران ایران پسانقلاب و اصول بینشی مکتب اسلام، وقوع انقلاب اسلامی را به مثابه ضرورتی برآمده از بحران جامعه و در قالب مکتبی-ارزشی صورت‌بندی کرده است.

واژگای کلیدی: شهید بهشتی، انقلاب اسلامی، مکتب اسلام، نظریه بحران.

۱. بیان مسئله

انقلاب، چه اسلامی باشد یا غیراسلامی - در کاربرد مصطلح، با آنکه تعریف یکسانی از آن ارائه نشده است، به تغییرات بنیادین و دگرگونی ویژه در ساختار نظام حاکمیتی اشاره دارد که مبنی بر آن، حکومت مستقر و همه ابعاد و شئون معطوف به آن، دگرگون می‌شود و حکومتی دیگر با نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نو، جایگزین آن می‌شود. انقلاب در این معنا، پدیده‌ای اجتماعی است و پدیده‌های اجتماعی، غالباً پدیده‌های علل بردار هستند و کمتر می‌توان برای وقوع آن، علت واحدی جستجو کرد. انقلاب اسلامی ایران، که دیدگاه‌ها درباره ماهیت و چرای این اتفاق، از دیرباز تاکنون ارائه شده و آرای متفاوتی در تبیین این رویداد اجتماعی پدیدار شده‌اند، از این قاعده مستثنا نیست. پس انقلاب‌ها پدیده‌ای اجتماعی برای تحقق نظام اجتماعی جدید (Trotsky, 1965: 224) هستند که از بطن جامعه شکل می‌گیرند. اما انقلاب اسلامی ایران به مثابه انقلابی مردمی و مکتبی، مرهون باورهای عمومی، مشارکت فعالانه مردم و تلاش‌های فکری اندیشمندان مبارزی است که پرتو تفکرات روشنگرانه‌شان، اراده‌های انقلابی مردم در متن مبارزه را رونق بخشید و با نفی نظام موجود، الگوی سیاسی جدیدی را مبتنی بر سه رکن: "مکتب"، "رهبری" و "مردم" پدید آورد. در بازخوانی این پدیده شگرف اجتماعی، دیدگاه‌های ارائه شده از یک‌سو واجد گوناگونی است و نداشتن یک مبنای اجتماعی، تبیین درست آن را دشوار می‌کند و از سوی دیگر، غالباً دیدگاه‌های غیربومی میدان‌دار این تبیین‌اند. حال آنکه به دلیل عدم انطباق سنت‌ها و ارزش‌های جوامع و تفاوت نیازها، بومی‌سازی نظریه‌ها ضرورت دارد (آزادارمکی، ۱۳۸۷: ۹۵).

بنابراین، صاحبان قلمی که در پدیداری و وقوع انقلاب اسلامی ایران نقش آفرین بوده‌اند،

شاید بهتر بتوانند در علل‌یابی این رویداد، کامیاب باشند؛ چرا که نه به عنوان ناظر بیرونی بلکه مانند بازیگری در درون، معطوف به نقشه ترسیمی راه، نقش آفرینی کرده، از این رو خوانش تبیین و تحلیل آنان از چیستی و چرایی وقوع انقلاب اسلامی، هم خلأ بومی‌سازی نظریه‌ها را برطرف می‌کند و هم به دلیل نقشی که در سازه‌های بنای نو و تأسیس حکومت جدید داشته‌اند، این خوانش، دست کم مکث آفرین و تأمل بخش است و می‌تواند زوایا و ابعاد انقلاب اسلامی ایران را آشکار کند.

شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، از چهره‌های جاوید نام و عناصر اصلی نقش آفرین در وقوع انقلاب اسلامی است که افزون بر نقش آفرینی، دارای اندیشه‌های کاویدنی و نکته‌یابانه است و بازخوانی، تبیین و تحلیل او از پدیده انقلاب اسلامی ایران - که به رغم آثار منتشر شده در این حوزه، هم ضرورت بومی‌سازی و هم قابلیت راه‌جویی و پیگیری اندیشه‌های شهید بهشتی و ناتمام بودن آثار مکتوب در این عرصه - می‌تواند نمایی تازه‌تر از انقلاب و چیستی و چرایی آن را مشخص کند.

بنابراین مسئله و پرسش اصلی این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی ارائه می‌شود، چیستی و چرایی وقوع انقلاب اسلامی ایران، بر اساس اندیشه‌های سیاسی شهید بهشتی است که در چهارچوب نظریه بحران اسپریگنز انجام شده و با در نظر گرفتن چهار مرحله منطق درونی نظریه‌های سیاسی (مشاهده بحران، تشخیص علل، ترسیم وضعیت مطلوب و راهکار عملی برای عبور از بحران) (اسپریگنز، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۷) دیدگاه شهید بهشتی مبتنی بر آثار به جای مانده از وی درباره چیستی و چرایی تحقق انقلاب اسلامی تبیین شده است.

۲. پیشینه پژوهش

به نظر می‌رسد درباره دیدگاه سیاسی شهید بهشتی، آن هم به شکل خاص، درباره چیستی، چگونگی و علل وقوع انقلاب اسلامی ایران تاکنون پژوهشی ویژه انجام نشده است. از این رو، این مقاله بدیع است. با این همه پاره‌ای از آثار که درباره اندیشه‌های شهید بهشتی است، این چنین فهرست می‌شود.

۱-۲. کتاب‌ها

زیست و اندیشه شهید آیت‌الله دکتر محمد حسینی بهشتی (حسینی بهشتی، علیرضا و دیگران، ۱۳۹۸).

هفت مقاله در شناخت اندیشه سیاسی شهید بهشتی (حسینی بهشتی، علیرضا، ۱۳۹۶).
شناخت اندیشه‌های سیاسی شهید بهشتی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷).

۲-۲. مقالات

«دیدگاه امنیتی شیعه با تأکید بر اندیشه آیت‌الله شهید بهشتی» (نجف لک‌زایی، ۱۳۹۲).
«نهادگرایی در اندیشه و عمل شهید بهشتی» (شریف لک‌زایی، ۱۳۹۱).
«آزادی، هرج و مرج، زورمداری» (همو، ۱۳۸۳).
«سازوکارهای آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله بهشتی» (لک‌زایی، ۱۳۸۰).
«بررسی جایگاه حزب در اندیشه شهید بهشتی» (خوش‌بیان سروستانی و ماهر، ۱۳۹۵).
«نسبت آزادی و امامت از نگاه شهید بهشتی» (فیرحی و شیخانی، ۱۳۹۲).
«رابطه آزادی و ولایت فقیه در اندیشه سیاسی سیدمحمد حسینی بهشتی» (عابدی اردکانی و نظری، ۱۳۹۵).
«جایگاه آزادی در منظومه فکری شهید بهشتی» (نساج، پور رنجبر و نظری، ۱۳۹۵).
«بررسی حقوق اساسی شهید بهشتی» (حسنی، ۱۳۹۶).
هیچ‌کدام از این آثار، به‌صورت خاص به دیدگاه بهشتی در مورد علل وقوع انقلاب نپرداخته است.

۳. مفاهیم

۱-۳. چیستی و ماهیت

ماهیت، مصدر جعلی است که در دانش، منطق و حکمت کاربرد یافته و مرکب از ما+هی و به معنای چیستی شی، حقیقت، نهاد و ذات آن است که گاه از آن با عنوان «مائیت» نیز یاد شده است (عمید، ۱۳۷۰: ۲۰۰۱). سعدی در بیتی، دسترسی به حقیقت خدا و ذات پروردگار را ناممکن می‌شمرد و می‌گوید:

جهان متفق بر الهیتش / فرو مانده از کنه ماهیتش

(سعدی، ۱۳۸۱: ۳۴)

در دانش منطق و در پاسخ به چیستی و ماهیت شی، آنچه به‌عنوان پاسخ می‌آید، باید دارای یک ویژگی ایجابی و یک ویژگی سلبی باشد. به‌لحاظ ایجاب، پاسخ از پرسش ماهیت باید "جامع افراد" و به‌لحاظ سلبی "مانع اغیار" باشد؛ یعنی در عین حال که شمول همه افراد در آن لحاظ می‌شود، در یک مرزبندی مشخص از ورود بیگانه در داخل تعریف، جلوگیری کند. با توجه به آنچه گفته شد، مراد از چیستی و ماهیت انقلاب اسلامی، ارائه تعریفی است که نشانگر حقیقت، نهاد و ذات آن است و به گونه‌ای ترسیم می‌شود که از تداخل سایر انقلاب‌ها، با انقلاب اسلامی ایران جلوگیری می‌کند.

۳-۲. انقلاب

واژه انقلاب در لغت برگرفته از ریشه قلب به معنای دگرگونی (معلوف، [بی‌تا]: ۶۴۸). تغییر وضع، زیر و رو شدن (انوری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۲۹)؛ آشوب و شورش (عمید، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵۳)؛ واژگون شدن (رامپوری، ۱۳۹۳: ۹۲)؛ بلوی، تحول، برگشتگی، تغییر ماهیت (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۵۷۸)؛ بی‌آرامی و واگردیدن (معین، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۳۲) است. با آنکه این واژه از باب انفعال است و به‌لحاظ ساخت، کنش‌پذیری را در ذهن تداعی می‌کند، اما در ترجمه لغوی آن، مفهوم کنشگری وارد شده است. از این رو، شهید بهشتی دو مفهوم ناظر بر کنشگری و کنش‌پذیری را در واژه انقلاب، ردیابی کرده، بنابراین انقلاب را به "عوض شدن" و "عوض کردن (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰ الف، ج ۳: ۱۰۰) و "تغییر واقعیت‌ها" (همان، ج ۵: ۳۴) برگردان کرده است. این واژه در قرآن ذکر نشده، اما مشتقات آن، بیست و اندی مرتبه در قرآن به کار رفته که گاه بازتاب مفاهیم مثبت و ارزشی (زخرف: ۱۴) و گاه انعکاس مفاهیم ضد ارزش و حاکی از سیر قهقرایی جامعه (آل عمران: ۱۴۴) است.

انقلاب در اصطلاح، چنان‌که می‌توان از گزارش لغت نویسان آن را دریافت، دگرگونی معمولاً ناگهانی در نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (انوری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۲۹) همراه با اعمال خشونت (مشیری، ۱۳۸۸: ۱۰۱) است که برای واژگون کردن حکومت

موجود (معین، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۳۲) و ایجاد حکومتی نو (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۵۷۹) رخ می‌دهد و ارزش‌ها، اسطوره‌های مسلط بر جامعه، نهادهای حاکم و رهبری و سیاست‌های حکومتی را تغییر می‌دهد (هانتیگتون، ۱۳۷۰: ۳۸۵).

شهید بهشتی، انقلاب را دگرگونی بنیادی یک جامعه که مبتنی بر آگاهی و هشیاری است می‌داند و می‌نویسد: «انقلاب عبارت است از انتخاب راه تازه‌ای که باید با هشیاری و آگاهی و فداکاری آن را واجب‌به‌وجوب طی کرد» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۳: ۱۷). طبق این تعریف، اولاً: انقلاب، گزینش راه و مسیری نو و جدید است. ثانیاً: انقلاب، تغییر و دگرگونی عمیق و بنیادین را به همراه دارد؛ زیرا انتخاب راه جدید فراگیر بوده و تمام ابعاد جامعه را دربر می‌گیرد. به بیان او: «جامعه‌ای که به تمام معنا یک جامعه انقلابی است، جامعه‌ای است که وضع موجود را کاملاً دگرگون کرده است» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶: ۷۴) انقلاب باید همه چیز را زیر و رو کند، از جمله طرز نفس کشیدن را (همان، ۱۷۸) پس این دگرگونی عمیق متوجه هدف انقلاب است که ایجاد جامعه‌ای نو در تمام ابعاد است. بهشتی در مورد اهداف انقلاب می‌گوید: «هدف ما ایجاد نظم سالم و روابط سالم در داخل ایران و با جهان خارج می‌باشد.» (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۳۸۳-۳۸۴). ثالثاً: همراه با هشیاری، فداکاری و آگاهی عمومی صورت می‌گیرد. رابعاً: در یک مدت زمان و مرحله به مرحله طی می‌شود. خامساً: به طور معمول مفهوم انقلاب، توأم با یک جهاد وسیع و دامنه‌دار است که در پیشبرد اهداف انقلاب میسر می‌شود؛ در اندیشه بهشتی، انقلاب نوعی جهاد است. اما این به آن معنا نیست که خشونت عنصر اجتناب‌ناپذیر انقلاب است. او می‌گوید: «اما اگر انقلابی خونین نباشد به این معنی نیست که انقلاب کاملی نداشته‌ایم» (همان).

بنابراین، انقلاب در اندیشه او حرکتی بنیادین و فراگیر و در عین حال عمومی (مردمی) است در جهت ایجاد راهی نو برای ساختن جامعه‌ای سالم و متعالی. انقلاب پدیده‌ای سیاسی-اعتقادی است که دارای سه رکن اساسی است: بنیادی بودن یا ایجاد راهی نو و جدید یعنی نفی وضع موجود، برخورداری از هدفی انسانی و متعالی یعنی ایجاد جامعه سالم یا نظام مطلوب و عمومی بودن و حضور فراگیر مردمی در آن.

۳-۳. انقلاب اسلامی

با توجه به سه رکن اصلی انقلاب، یعنی بنیادی بودن و ایجاد راه نو، هدف متعالی، یعنی ساختن جامعه‌ای سالم و مردمی یا عمومی بودن آن در اندیشه شهید بهشتی و بر مبنای جهان‌نگری توحیدی او به ادراک وی از انقلاب اسلامی می‌رسیم. این ادراک مبتنی بر سه عنصر است که عبارتند از مقتضیات زمانی جامعه ایران در هنگام وقوع انقلاب اسلامی، جهان‌بینی اسلامی یا توحیدی مورد باور شهید بهشتی و درک وی از مفهوم و چیستی و هدف انقلاب. او به پیروی از قرآن از یک سو «یکتاپرستی را محور نظام عقیده و عمل در آیین خدا می‌داند.» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۳۷ (خ)) و می‌گوید: «هیچ کس حق ندارد بر طبق مبانی اسلام که ولایت، قدرت، زمامداری خودش را بر مردم تحمیل کند... می‌بینیم که قرآن در آیات مختلف از مستکبرین، از آنها که خودشان را بزرگ می‌شمرند، بزرگی‌شان را بر دیگران تحمیل می‌کنند، به زشتی یاد می‌کند...» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶).

از سوی دیگر می‌گوید جهاد از تکالیف و وظایف اصلی مسلمانان است (برای نمونه ر.ک. حسینی بهشتی، ۱۳۸۶ ب: ۱۳۵) و ده‌ها آیه مربوط به ضرورت آن (همان، ۲۱۸) در کتاب خدا آمده است. در دوران نهضت پیامبر اسلام نقش جهاد و تلاش انسان‌ها در برانداختن نظام‌های فاسد زیاد بود، بدان گونه که تاریخ اسلام پر از حمله‌های آزادی بخش است (همان، ۲۳۹). وقتی انسان از یک سو باید یکتاپرست باشد و به ولایت هیچ کس تن در ندهد و از سوی دیگر، جهاد عبارت از تلاش برای برانداختن نظام‌های فاسد است، پس انقلاب که در نگاه وی همان عوض کردن و عوض شدن بود، وقتی با مفهوم جهاد در می‌آمیزد، نظام‌های فاسد را زیر و رو می‌کند و مفهوم جهادی می‌یابد. البته "جهاد" در اندیشه بهشتی به معنی کوشش تمام و همه‌جانبه برای رسیدن به هدف است. معنای اسلامی آن به کاربردن نهایت «جهاد» و کوشش است در راه خدا، برای نجات خلق خدا از ظلم‌ها، اسارت‌ها، استقرار خدایپرستی و تسلط نظام عادلانه اجتماعی بر زندگی انسان‌ها که اغلب با فداکاری و جانبازی همراه می‌شود (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶ الف: ۴۹۷). وی سخن از جهاد تهاجمی به مثابه قیام‌رهایی بخش و انقلاب به میان می‌آورد و می‌گوید: «اگر احساس شد در مملکتی مسلمانان تحت فشار و ستم هیئت حاکمه ستمگری قرار دارند که اجازه عمل به

احکام اسلام را به آنها نمی‌دهد وظیفه دولت و حکومت و حاکم اسلامی است که بروند و با آن هیئت حاکمه مقابله و آن حکومت را برکنار کنند و کشور را خودشان اداره کنند.» (رجائی، ۱۳۸۲: ۴۴۱). به بیان دیگر، بهشتی بین مفهوم انقلاب و جهاد، ارتباط برقرار کرده است. از این رو، انقلاب اسلامی در اندیشه او، کنشی است حق طلبانه برای تغییر ساختار حکومت فاسد و برانداختن هیأت حاکم ستمگر که با جهاد و تلاشی همه جانبه برای نجات خلق خدا از اسارت‌ها صورت می‌گیرد.

پس در نگاه او، انقلاب اسلامی، جهاد در راه خداست. نوعی خاص از جهاد برای رهایی از ستم و سلطه و رهایی از استبداد. جهاد بودن انقلاب در نگاه او از منظری دیگر یعنی ارکان اساسی آن که ایمان و شهادتند نیز مطرح است. او در این مورد می‌گوید: «شعار انقلاب ما همچنان ایمان است و شهادت است و دنبالش برقراری نظام اسلامی» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶ ب: ۲۵۵). در مجموع-انقلاب اسلامی در نگاه شهید بهشتی- گونه‌ای جهاد فی سبیل الله و فی الله است و خیر و کمال و عبادت و فضیلت محسوب می‌شود.

۳-۴. ماهیت و چیستی انقلاب اسلامی

دیدگاه‌های فراوانی درباره ماهیت و چیستی انقلاب اسلامی ایران بیان شده است. به عنوان نمونه شهید مطهری، انقلاب اسلامی ایران را تک ماهیتی مانند ماهیت طبقاتی داشتن و خیزش طبقه مستضعف علیه طبقه مرفه (مطهری، ۱۳۸۹: ۶۴) یا ماهیت محض سیاسی داشتن و آزادی خواهانه بودن (همان، ۶۶) یا ماهیت محض و کامل معنوی داشتن نمی‌داند، بلکه معتقد است انقلاب، ماهیت تمام عیار دارد و همه شئون پیش گفته در ماهیت انقلاب اسلامی ایران دخیل است (مطهری، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۸).

ملکوتیان در ماهیت‌شناسی انقلاب، از دیدگاه‌های فرهنگی، جامعه‌شناسی، اقتصادی و سیاسی سخن به میان آورد و در نهایت ترکیبی از آنها را در بازشناخت ماهیت انقلاب، عنوان کرد (ملکوتیان، ۱۳۸۷: ۱۹۳). زیباکلام اصلی‌ترین ماهیت انقلاب اسلامی ایران را خصلت ضد استبدادی بودن و ضد دیکتاتوری بودن آن می‌داند (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۴۱). شهید بهشتی اما معتقد است، انقلاب اسلامی ایران از لحاظ ماهیت با تمام انقلاب‌های

دوران معاصر متفاوت است. از نظر وی "دینی بودن" مهم‌ترین مؤلفه تفاوت این انقلاب با سایر انقلاب‌های دنیا است. «انقلاب [اسلامی] انقلابی نبود که انقلابیونش در پی دستیابی به خواسته‌های مادی به پا خاسته باشند» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۳: ۱۲۸). بلکه آنچه در نظام شاهنشاهی قربانی شده بود، اخلاق، اصالت انسانی و ارزش‌های متعالی بود (همو، ۱۳۸۰ الف، ج ۳: ۱۹۷). در عین حال، نابودی مصالح اقتصادی و تهدید آزادی و تضعیف کرامت انسانی اموری بودند که رهبران انقلاب تأکید داشتند ای مسلمان به پا خیز. ولی فقط این نبود، بلکه همه اینها مجموعه‌ای بود که اجزای یک آرمان بزرگ را تشکیل می‌داد (همان، ۱۹۸). این جملات به اندیشه‌های شهید مطهری در بازشناخت ماهیت انقلاب اسلامی ایران پهلوی می‌زند و نشان می‌دهد که از منظر این دو شهید راستین انقلاب، انقلاب اسلامی ایران، ماهیتی تک بعدی ندارد و البته آنچه از همه برجسته‌تر است، وجه اسلامی بودن این حرکت است. بنابراین می‌گوید: «انقلاب ما، اسلامی است. ما مسلمانیم؛ ما برای اسلام مبارزه می‌کنیم، نه برای سرزمین‌ها؛ نه برای قدرت‌ها و قدرت‌طلبی‌ها» (همو، ۱۳۶۱ الف: ۱۵).

۴. چهارچوب نظری

برای درک اندیشه سیاسی یک متفکر سیاسی در خصوص پدیده‌های گوناگون، به سه طریق می‌توان اقدام کرد: ۱. "منطق عملی اندیشه‌ها یا منطق در عمل"؛ ۲. "منطق بازسازی" و ۳. "منطق ترکیبی" (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۳۲۴). منطق ترکیبی، آمیخته‌ای از منطق بازسازی و منطق عملی است. هرچند به نظر می‌رسد که منطق بازسازی برای صورت‌بندی دیدگاه یک‌اندیشمند، به‌ویژه بعد از حیات وی، مناسب‌تر است، اما این روش بدون یاری گرفتن از منطق درونی، درک غلط یا تحریف‌شده‌ای از اندیشه را ارائه می‌کند (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۳۲۷). در منطق ترکیبی، معمولاً دو مسئله مورد نظر محقق و پژوهشگر قرار می‌گیرد: نخست، روند عملی نظریه در ارتباط با مقتضیات و دیگری، ساختارمندی اندیشه.

درواقع در این بحث دو نظریه قابل تفکیک است که اولی به رابطه مسئله یا پدیده با مقتضیات زمانی و فرهنگی ارتباط دارد و دومی به منطق درونی و ساختار خوداندیشه. آنچه در این پژوهش به‌عنوان چهارچوب بحث مورد توجه قرار می‌گیرد، نظریه اول یعنی روند

شکل‌گیری مسئله در ارتباط با مقتضیات سیاسی و فرهنگی است که در نظریه بحران اسپریگنز، به آن توجه شده است. در این روش، برای اینکه اندیشه یک اندیشمند در خصوص یک مسئله سیاسی تدوین شود، باید آن فراورده ذهنی مرتبط با زمانه و فرهنگ دارای چهار مرحله: "مشاهده بی‌نظمی"، "تشخیص علل"، "تصویر جامعه احیاشده" و "ارائه راه حل" باشد (اسپریگنز، ۱۳۹۲: ۴۱).

برهمن‌مبنا، ساختار اندیشه مورد نظر به مبنای نظری و فرهنگی دیدگاه توجه دارد که مرتبط با روند شکل‌گیری اندیشه است. این منطق و چهارچوب در بررسی و تبیین اندیشه‌ها به ما کمک می‌کند تا ما از برداشت و تحلیل خام و سطحی در مورد اندیشه‌ها و پدیده‌های سیاسی دور شده و به سطح عمیق‌تری از ابعاد آنها به‌ویژه از سوی یک اندیشمند سیاسی-دینی دست یابیم.

۵. منطق درونی فرایند تحقق انقلاب اسلامی

انقلاب، در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه نیازمند فرهنگ، ایدئولوژی و شرایط و اقتضانات زمانی جامعه است که امکان تحقق انقلاب در آن وجود داشته باشد. مثلاً باید شرایط و عوامل خاصی بر آن جامعه حکم فرما باشند که جامعه را به سمت انقلاب سوق دهند.

دیدگاه شهید بهشتی درباره چیستی و تحقق انقلاب مبتنی بر سه عنصر اساسی و تعیین‌کننده است که عبارتند از شرایط محیطی و مقتضیات زمانی جامعه در هنگام وقوع انقلاب اسلامی، جهان‌بینی اسلامی یا توحیدی مورد باور بهشتی که به‌عنوان باور انقلابی‌ها در نظر گرفته شده است و ارتباط تام با مقتضیات دارد. به بیان دیگر، این فرهنگ و ایدئولوژی بیانگر مقتضیات فرهنگی جامعه است که بی‌ربط به مقتضیات زمانی نیست. سوم درک و فهم عمومی نسبت به انقلاب. بهشتی خود معتقد است «انقلاب‌های اصیل، وابسته به آمادگی طبیعی و تاریخی و جغرافیایی محیطی هستند که در آن انقلاب آغاز می‌شود» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۱ الف: ۱۰۸). بنابراین «انقلاب و عوض شدن بنیادی یک جامعه، کار یک روز و دو روز و یا یک‌سال و چند سال نیست» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۳: ۱۷)، بلکه فراهم آمدن شرایط زمانی و فرهنگی وقوع انقلاب، بسیار مهم است.

ترکیب این سه عنصر فرایند تحقق انقلاب را ابتدا در بعد نگرشی و در نظر - و در این نوشتار در اندیشه و دیدگاه ایشان - و سپس در عرصه اجتماعی و در بعد عملی مشخص می‌کند. البته آنچه در اینجا مورد نظر است، دیدگاه بهشتی در خصوص فرایند تحقق انقلاب است. این فرایند بر مبنای نظریه اسپرینگز که این مقاله عهده دار رهیافت به چرایی انقلاب در اندیشه شهید بهشتی بر اساس چنین نظریه و مدلی است، در ذهن هراندیشمندی در چهار مرحله زیر صورت می‌گیرد.

۵-۱. مشاهده بی‌نظمی

اولین مسئله‌ای که در بررسی نگرش شهید بهشتی به چگونگی و تحقق انقلاب اسلامی بر مبنای ارکان سه‌گانه مقتضیات زمانی، جهان‌بینی و ادراک از انقلاب باید در نظر گرفت، درک وضع موجود یا بازنمایی مشاهده و شناسایی بحران موجود در جامعه توسط این اندیشمند بزرگ است. بحران گاهی روشن و واضح است و گاهی در شناسایی آن اتفاق نظر وجود ندارد؛ بنابراین اولین سؤال این است که مشکل جامعه از نظر اندیشمند مورد مطالعه چیست؟ (اسپرینگز، ۱۳۹۲: ۵۴).

بهشتی، فقیهی اسلام‌شناس و نظریه‌پرداز انقلابی است که عدالت خواهی و ظلم‌ستیزی نزد او ارزش ویژه‌ای دارد. پس، به نظر وی، ایران زمان پهلوی دوم، جامعه‌ای نابهنجار و بحرانی است. همچنین معضلات جامعه‌ی ایران دوران پهلوی ابعاد گوناگونی دارد؛ ابعادی همچون: "فقر مادی و معنوی"، "محرومیت"، "تبعیض" (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۷۳)، "بی‌توجهی به فرهنگ بومی" و "سلطه سیاسی و فکری مدرنیته غربی" از جمله‌ی مواردی است که مورد توجه او قرار گرفته است. او درباره وابستگی کشور می‌نویسد: «ما تا سال گذشته، کشوری به تمام معنا واردکننده بوده‌ایم... ملتی بودیم به تمام معنا وابسته به آمریکا؛ وابسته به اروپا؛ وابسته به کشورهای دیگر.» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۴۹).

بهشتی، معیارهایی همچون: وابستگی فکری و فرهنگی و سیاسی رژیم به بیگانه، فقر و محرومیت مادی و معنوی و به‌خطرافتادن اسلام را نشانه‌های وجود بحران اساسی در جامعه ایران می‌دانست و از آن با عنوان "از خود بیگانگی و انحطاط مادی و معنوی جامعه" یاد

می‌کرد: «صاحبان قدرت، طاغوتان می‌خواهند رژیم خودشان را بر مردم و حتی بر رهبران عالی قدر مردم تحمیل کنند با چه چیزی؟ با استکبار، با تحمیل، با زور، با ادعای اینکه ما یک سر و گردن از همه بلندتر و بزرگ‌تریم و دیگران باید، ولو با کراهت و بر خلاف میلشان، رأی و اندیشه و پندار و مقام و سمت و زمامداری ما را قبول کنند...» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۱۷). بنابراین، از دیدگاه بهشتی، نبودن عدالت، ظلم، فقر دوگانه معنوی و مادی، تبعیض و محرومیت، وابستگی، آن هم از نوع فکری، فرهنگی و اقتصادی و نیز از خودبیگانگی و انحطاط جامعه از نشانه‌های اصلی بحران در ایران پیشانقلاب بود. بهشتی این بحران‌ها را رصد می‌کند و مبتنی بر وجود چنین عناصر نظم ستیز، نامطلوبیت آنها را در جامعه آشکار می‌کند.

۵-۲. تشخیص علل نامطلوبیت وضع موجود

پس از مشاهده بی‌نظمی، درک اندیشمندانه از اوضاع موجب می‌شود که نظریه‌پرداز به استنباط و شناخت ریشه‌های بحران سوق یابد و به جستجوی سرنخ‌ها بگردد. پس، می‌پرسد: چرا اوضاع نامطلوب است؟ چرا این بحران به وجود آمده است؟ این وضع نامطلوب چه تفاوتی با وضع مطلوب دارد؟ روشن است که بدون روشن شدن علل واقعی نمی‌توان پیشنهادهای مناسبی برای درمان مشکل ارائه کرد (اسپریگنز، ۱۳۹۲: ۸۰). تشخیص علت‌ها و ریشه‌های بحران باید عاقلانه و منطقی باشد؛ زیرا اگر اندیشمند در این کار دچار خطا شود، به جای حل کردن مسئله، بر مشکلات سیاسی جامعه خواهد افزود (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۳۰۰).

بهشتی ریشه‌های اصلی بحران جامعه ایران را در پنج اصل اساسی جستجو می‌کند: "استبداد داخلی"، "استعمار خارجی"، "جهل و ناآگاهی عمومی"، "زوال اخلاق و ارزش‌های انسانی" و "تقابل نظام حکومتی موجود با اسلام" و در تقلاست تا محوری‌ترین عنصر را از این میان شناسایی کند.

او بر آن است که رژیم پهلوی، طغیانگر در برابر مردم، مستبد و انحصارطلب بود (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۱۷) و وابستگی‌اش به قدرت‌های خارجی نیز این مسئله را تشدید

می‌کرد. رابطه یک‌سویه مردم و حکومت که مردم را مطیع و فرمان‌بردار مطلق خویش می‌خواست، از فقدان مشروعیت رژیم حکایت می‌کرد. شهید بهشتی با اشاره به ریشه‌های استبداد و وابستگی و زمینه‌های تاریخی آن (حسینی‌بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۳۹-۲۴۰)، به تأثیر حضور بیگانگان در جنبه‌های مختلف زندگی مردم اشاره کرده و بازسازی غرور فرهنگی و دینی مردم را مورد مطالبه قرار می‌دهد (حسینی‌بهشتی، ۱۳۶۳: ۴۴) و می‌گوید: «مستضعف در جامعه، قدرت‌های خودکامه را می‌بیند که مانع آن هستند که انسان آگاه شوند و پس از آگاهی راه دلخواه خود را اختیار کنند» (همان، ۱۷). بی‌توجهی رژیم به ارزش‌های اخلاقی و اسلامی و رعایت نکردن کرامت انسانی، از دیگر مسائلی است که بهشتی را رنج می‌دهد.

مجموعه این عوامل، نظامی از مسئله‌های مرتبط با یکدیگر را نزد بهشتی ترسیم می‌کند و موجب می‌شود که وی نسبت به وجود یک علت اساسی و بنیادین برای تبیین بحران و نامطلوبیت وضع موجود حساس شود:

آنچه بیش از هر چیز در رژیم شاهنشاهی قربانی شده بود، اخلاق و اصالت‌های انسانی و ارزش‌های عالی انسانی بود... کرامت انسانی تهدید می‌شود. در عین حال همراه با آن، این شعار هم بود که‌ای انسان محروم مستضعف! به‌پا خیز که مصالح اقتصادیت نیز پایمال می‌شود و آزادیت همچنین. ولی فقط این نبود؛ همه اینها یک مجموعه‌ای بود که اجزای یک آرمان بزرگ را تشکیل می‌داد (حسینی‌بهشتی، ۱۳۶۳: ۱۲۸).

بهشتی وجود "مکتب" را برای تحقق هر انقلابی، اجتناب‌ناپذیر می‌داند. وی در توصیف مراد خود از مکتب، آن را با ناسیونالیسم و ملی‌گرایی متفاوت دانسته و تصریح می‌کند: «کسانی که بخواهند بگویند ما در ایران یک انقلاب ملی داریم، ... اصلاً دروغ است؛ ما در ایران یک انقلاب اسلامی و مکتبی داریم» (همان، ۱۱۸). وی بر آن است که خاستگاه بحران عصر پهلوی و دلیل اصلی خیزش مردم را بیش از هرچیز دیگر باید در ضدیت رژیم پهلوی با دین اسلام و در جدایی آن از اخلاق متعالی انسانی و معنویت جستجو کند. به بیان دیگر، محرک اصلی انقلاب اسلامی، مسئله اسلام‌ستیزی و به‌خطر افتادن اسلام از سوی رژیم

پهلوی است. ریشه‌دار بودن تفکر دینی جامعه ایران و بی‌توجهی رژیم پهلوی به دین و باورها و اعتقادات مردم، عامل کلیدی در متزلزل کردن پایه‌های رژیم است. اگرچه مردم از ستم رژیم به ستوه آمده و رنج‌های بسیاری متحمل شده‌اند، ولی درد اصلی جامعه، اسلام‌ستیزی رژیم پهلوی است که با برنامه‌ها و عملکرد خود، به فضیلت‌ها و ارزش‌های متعالی آسیب می‌رساند و با خشونت تمام سعی می‌کند تا مظاهر مذهبی را از جامعه بزدايد. وی تصریح می‌کند:

«درد اصلی و رنج جان‌گاهی که بسیاری از مردم متعهد ما داشته‌اند، درد اسلام بود. درد این بود که آمریکا و رژیم مزدور آمریکا، مانع از حاکمیت الله و حاکمیت اسلام و حاکمیت قرآن بر این سرزمین و این جامعه هستند» (حسینی‌بهشتی، ۱۳۸۶: ب: ۲۷۲).

در مجموع باید بگوییم اگرچه بهشتی به علت‌های سیاسی و اقتصادی خیزش‌های اعتراضی در جریان انقلاب اسلامی توجه دارد، اما ریشه اصلی بحران عصر پهلوی و محرک محوری انقلاب اسلامی را سه مسئله اساسی می‌داند: ۱. نادیده گرفتن کرامت انسان و بی‌توجهی به نظر و رأی مردم و برخورداری از استبداد؛ ۲. نادیده گرفتن اسلام و معارضت رژیم پهلوی با دین و معنویت و ۳. نفی اخلاق متعالی و ظلم و ستم. این بینش، اندیشه سیاسی بهشتی در تحلیل انقلاب اسلامی را از سایر اندیشه‌ها متمایز می‌کند.

۵-۳. تصویر وضع مطلوب: نظام امت و امامت

بر مبنای چهارچوب نظری اسپریگنز در مرحله سوم سؤالی که نظریه پرداز را درگیر می‌کند، این است که اگر جامعه موجود نامطلوب و بد است، پس جامعه خوب و مطلوب چه جامعه‌ای است؟ برای پاسخ به این پرسش وی باید بکوشد تا ماهیت نظام سیاسی خوب را نشان دهد (اسپریگنز، ۱۳۹۲: ۱۲۰). اندیشمند سیاسی در این مرحله باید به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی مطلوب پردازد؛ بر مبنای نگرش خویش، افکارش را به صیقل حکمت، علم، قابلیت‌ها، امکانات و واقعیت‌ها بیاراید و آرمان شهری مطلوب را در ذهن خویش تجسم کند. طبیعی است طراحی جامعه مطلوب بر مبنای رکن دوم از ارکان تحقق بخش انقلاب صورت می‌گیرد؛ یعنی مقتضیات فرهنگی و جهان‌نگری جامعه.

بهشتی به عنوان اندیشمند سیاسی نظام‌ساز، بعد از اینکه بحران جامعه ایران و علل آن را

شناخت، کوشید بر مبنای مکتب و فرهنگ جامعه خویش و متناسب با مقتضیات جامعه، به طرح‌ریزی آرمان‌شهر خویش پردازد. بنابراین، از آنجایی که وی یک‌اندیشمند اسلامی است و مردم ایران نیز مسلمان و شیعه هستند، آرمان‌شهر مطلوب وی متناسب با اسلام‌پی‌ریزی می‌شود. نظام آرمانی سیاسی مورد نظر بهشتی "نظام امت و امامت در چهارچوب قانون اساسی و شریعت اسلامی" است؛ چراکه این نظام ضامن تحقق حقوق عمومی و مسئولیت‌های وسیع و گسترده سیاسی است. این عنوان امت و امامت، البته در اندیشه شریعتی نیز وجود داشته است. وی معتقد بود، امت غیر از اجتماع، قوم و ناس است و از دل امت، امامت بیرون می‌آید؛ یعنی امت، بی‌امامت نمی‌شود (شریعتی، ۱۳۴۸: ۲۶-۲۷). با این همه، دو تفاوت در اندیشه امت و امامت شهید بهشتی با امت و امامت علی شریعتی وجود دارد: اول آنکه این اندیشه در نگاه شهید بهشتی، یک‌اندیشمند نظام ساز است (صرفاً یک خوانش ایدئولوژیک نیست)، ثانیاً شهید بهشتی بر خلاف شریعتی، آن را فقط به دوره حضور معصوم، محدود نمی‌کند، بلکه به دوره غیبت و رهبران غیر معصوم و نظریه ولایت فقیه نیز تعمیم می‌دهد (فیرحی، ۱۳۹۱: ۱۴۵-۱۴۶). بنابراین، شهید بهشتی می‌گوید: عنوان نظام ما باید نظام امت و امامت باشد... در رأس این نظام، اصول عقیدتی و عملی اسلام براساس کتاب و سنت است. همه چیز باید از این قله سرازیر شود... حاملان مسئولیت و صاحبان اصلی حق در این ایدئولوژی، در این نظام عقیده و عمل، ناس و مردم‌اند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۴۷).

بهشتی در توضیح رابطه دو بعد این نظام معتقد است «امت برای ایفای نقش راستین خود باید سخت به محور امامت معتقد باشد و این امت و امامت با یکدیگر رابطه متقابل تعهدآور دارند» (همان، ۵۱). وی از مفهوم "نظام امت و امامت" به مثابه مفهومی عام و برگرفته از مکتب اسلام استفاده می‌کند؛ مفهومی که علاوه بر امامت معصوم در عصر حضور، به دوره غیبت نیز قابل توسعه و تعمیم است. به نظر بهشتی، نظام جمهوری اسلامی مصداق نظام امت و امامت در دوره غیبت است (همان، ۳۹).

شهید بهشتی در فلسفه وجودی حزب جمهوری اسلامی نیز بر این امر تأکید کرده است: «این تشکیلات باید تحقق‌بخشنده نظام امامت و امت باشد؛ چون نظام اسلامی ما،

نظام امت و امامت است؛ نه اینکه معارض امامت باشد» (همان، ۲۲۶).

اما چگونه بهشتی با دیدن بحران و وضع نامطلوب، از نظام امت و امامت برای حل بحران مدد می‌گیرد؟ روشن است که وقتی از منظر این متفکر، ریشه بحران در فقدان ارزش‌های اسلامی و دینی باشد، او باید با ارجاع به پایگاه دینی در حل بحران بکوشد و نظام پیش‌گفته را در متن دین جستجو کند. با اتکا به نظام «امامت و امت»، مردم کرامت خویش را می‌یابند و چون نصوص دینی از یک سو بر «نفی سبیل» و از سوی دیگر بر «ارتقای سطح آگاهی‌های مردم» تأکید کرده است، به نفی وابستگی منتهی می‌شود.

۴-۵. ارائه راه حل

بر مبنای چهارچوب نظری اسپریگنز، اندیشمند سیاسی در گام چهارم باید عطف به یافته‌های مراحل قبلی، هنجارهای عملی مناسبی را در جهت عملی ساختن جامعه مطلوب و آرمانی خویش ارائه کند که جنبه تجویزی داشته باشند.

بهشتی در این مرحله، متناسب با "نظام امت و امامت"، هنجارهای معقول و قابل تحقیقی را مطرح و عرضه کرده است؛ این هنجارها در یک قالب کلی، به نام "انقلاب از پایین" - آن‌هم مبتنی بر اسلام - قابل جمع‌بندی است. در واقع، تنها راه حل بهشتی برای عبور از بحران آن‌روز جامعه ایران، "مقاومت و براندازی رژیم از طریق انقلاب، با تکیه بر الگوهای اسلامی" است؛ راه‌حلی که منتهی به پیاده‌سازی نظام "امامت و امت" می‌شود. در نظام امت و امامت، مکتب نقش اساسی دارد. در نتیجه، در اندیشه‌اش، شکست‌ناپذیری تلاش ملت در حرکت انقلابی به این امر برمی‌گردد که مردم، اسلام را به عنوان مکتب و ایدئولوژی انقلاب پذیرفته بودند. بنابراین، برای تحکیم بنیان‌های انقلاب و تأمین زیرساخت‌های لازم برای تداوم و بقای آن عنوان می‌کند: «باید کاری بکنیم که افراد و گروه‌هایی که انقلاب را نه فقط در حد یک شعار و احساس، بلکه در حد یک نظام‌اندیشه و عمل می‌خوانند، بتوانند اسلام را به عنوان مکتب انقلاب پذیرا باشند» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۶۱).

آگاهی و حضور مردم در صحنه از دیگر الزامات تحقق راه حل بهشتی برای ایجاد جامعه مطلوب انقلابی است. او تأکید می‌کند تا زمانی که مردم شرایط را به خوبی درک نکرده و

آمادگی‌های از چنین وضعیتی را نداشته باشند، انقلاب تحقق نخواهد یافت؛ یعنی «اگر زمینه یک فکر، یک راه، یک انقلاب در مردم آماده نباشد، کار یک رهبر بزرگ و تلاش گروه‌های پیشگام و پیشتان نیز به ثمر نمی‌رسد» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۱ الف: ۱۰۸). این امر به اندازه‌ای برای بهشتی پر رنگ و اساسی است که خطاب به مردم می‌گوید: «خطوط اصلی حرکت در بسیاری از موارد، با وجدان زنده و بیدار شما مردم تعیین شده و هنوز هم تعیین می‌شود. شعارهای انقلاب، از قلب و احساس و مغز و اندیشه شما مردم برمی‌خاست و هنوز هم برمی‌خیزد» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۳: ۸).

در این میان، رهبری نیز نقش مهمی در تحقق هدف دارد، زیرا از نظر او: پیوند با امام یا الگو، یا رهبر نمونه می‌تواند عامل مؤثری باشد که انسان را در راه نگه دارد (بنیاد نشر آثار، ۱۳۸۰: ۱۱۷). در جهت رسیدن به جامعه مطلوب وی بر بسیج عمومی نیز انگشت می‌گذارد. از نظر او عامل اساسی حرکت برای شکل‌گیری انقلاب اسلامی و ایجاد جامعه مطلوب، "بسیج عمومی" و دمیدن توان مضاعف به حرکت مردم در متن انقلاب است. بهشتی این عامل را در قالب "حزب" و "تشکیلات" مورد توجه قرار داده است. او با توجه به ضرورت بسیج عمومی مردم و هدایت اقدامات و حرکت‌های مردمی در مسیر پیروزی، تشکیلات و حزب را برای بسیج مردم و تحقق انقلاب ضروری می‌داند و می‌گوید: «درگیری با قدرت‌ها، انضباط و تشکیلات می‌خواهد... پس از رشد عملی و فکری، کار تشکیلاتی در هسته اصلی باید توأم با انضباط تشکیلاتی در حد نصاب باشد» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۹: ۸۴). وی در توضیح مواضع حزب جمهوری اسلامی بر آن است که «این تشکیلات باید تحقق‌بخشنده نظام امت و امامت باشد؛ چون نظام اسلامی ما نظام امامت و امت است؛ نه اینکه معارض امامت باشد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

این نکته شایسته یاد کرد است که شهید بهشتی نظام امت و امامت را هم ساختاری برای حل بحران‌ها می‌بیند و هم با اتکا بر آن، ماهیت انقلاب اسلامی را متفاوت از سایر انقلاب‌ها نشان می‌دهد. وی این نظام را منحصر در قوه رهبری نمی‌یابد، بلکه در همه عناصر حاکمیت، آن را جاری می‌بیند. به عنوان نمونه، شهید بهشتی ریاست جمهوری را مثال می‌زند که از دو سو به امت وصل است، یکی آنکه مردم مستقیم وی را برمی‌گزینند، دیگر

آنکه بدنه دولت را مجلس منتخب ملت تعیین می‌کند و به صلاحیت وزرا رأی می‌دهد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰ الف، ج ۵: ۲۳۶). اما از آن سو، این امت است که امامت جامعه را مورد نظارت قرار می‌دهد. مثلاً با شوراها یعنی شورای ملی (مجلس) تا دولتی جرئت نکند خلاف مصالح امت تصمیم بگیرد (همان، ۲۳۷).

در پایان به پاره‌ای از تغییرات ناشی از جایگزینی نظام امت و امامت پسانقلاب به جای حاکمیت استبداد پیشانقلاب اشاره می‌شود که شهید بهشتی بر آنها تأکید ویژه داشته است.

۶. ویژگی‌های نظام جایگزین

۶-۱. جمهوریت و اسلامیت

بهشتی مهم‌ترین هدف انقلاب اسلامی را ایجاد جامعه سالم یا نظام سیاسی-اجتماعی نوینی در جهان معاصر می‌داند که هم به لحاظ نظری در تقابل با دو نگرش سوسیالیستی و لیبرالیستی است و متکی بر اسلام است و هم در برابر نظام‌های پادشاهی و وراثتی و سکولار قرار می‌گیرد. این نظام بر دو رکن "اسلامیت" و "جمهوریت" بنا شده است. در نگاه او جمهوری «حکومتی است که نه در پرتو سرنیزه و برق سرنیزه و لوله تفنگ و تانک و زره پوش و قدرت و زور است و نه به دلیل داشتن امتیازات خاص یا ثروت، بلکه زمامدار، سمت و منصب و قدرتش را از حمایت عامه مردم می‌گیرد. از توده مردم، از خلق، از ناس، از عامه، از آنها می‌گیرد قدرت خودش را و سمت خودش را...» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۱۲). اسلامی نیز بیانگر اتکا بر مقررات و قوانین مکتب اسلام است. البته او قائل است که جمهوری نزدیک‌ترین نوع حکومت به اسلام است، بنابراین سازگاری کاملی بین اسلامیت و جمهوریت وجود دارد. پس، جمهوری اسلامی حکومتی است مبتنی بر دو اصل: یکی اینکه «جمهوری اسلامی نوع حکومتی است که با پذیرش و انتخاب آزادانه اکثریت ملت به قدرت می‌رسد. این یکی از اساسی‌ترین پایه‌های جمهوری اسلامی است.» (همان، ۱۹) و دیگری «این حکومت، این نظام، این رژیم خودش را در اداره مملکت نسبت به مقررات و تعالیم اسلامی ملتزم و متعهد بداند. متعهد باشد که جامعه و کشور را بر مبنای تعالیم سعادت بخش اسلام [با مشارکت مردم] اداره کند.» (همان، ۲۰).

این خصلت نظام جایگزین، هم نبود اسلام را که ریشه بحران بود، مرتفع می‌سازد و هم با ارزش نهادن به نقش مردم، استبداد بحران ساز را رفع می‌کند.

۲-۶. نظام عدل محور

محور اساسی این نظام را عدالت تشکیل می‌دهد به این معنا که هم مبتنی بر عدل است و هم هدفش تحقق عدالت است و هم محتوایش را مقررات عادلانه تشکیل می‌دهد. محتوایی که هم معنویت نظام را می‌سازد و هم راه تحقق عدالت را هموار می‌کند چیزی جز مقررات عادلانه نیست.

«محور این جامعه، عدل است؛ آن‌هم نه فقط عدل اقتصادی، عدل سیاسی و اجتماعی، بلکه عدل اقتصادی و عدل سیاسی بر پایه اعتدال و عدل بینشی و اخلاقی. اصل، "عدل اخلاقی و معنویت" است. برای اینکه این عدل جامع به وجود آید، باید بر اساس تعلیمات انبیا عمل کرده و حرکت کنیم... قسط اسلامی بدون قوانین اسلامی، قسط اسلامی بدون عمل به کتاب و سنت، قسط اسلامی بدون رعایت قوانین و احکامی که در فقه مستند ما آماده است، قابل اقامه نیست» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۱ الف: ۲۳-۲۴).

از نظر بهشتی، اسلام بر عدالت بنا شده است و رابطه عدالت و اسلام تنگاتنگ و به یکدیگر وابسته است. او با صراحت تام گفته است: «هرجا دیدید می‌گویید دین و اسلام هست، ولی عدالت اجتماعی نیست، بدانید دین اسلامش قلبی است» (حسینی بهشتی، [بی تا]: ۸). بر این مبنا باید بگوییم در اندیشه سیاسی بهشتی، نظام امت-امامت در عین مردمی و دینی بودن نظامی عادلانه است. این ویژگی، ظلم، تبعیض و فقر را که در ریشه‌های بحران جستجو شده بود، از میان می‌برد.

۳-۶. حاکمیت مردم

در اصل نظام مورد نظر او نظامی است که مردم نقش تعیین‌کننده‌ای در مدیریت، نظارت و مشارکت همه‌جانبه داشته باشند. بهشتی تحقق این امر را ذیل سه بند مهم و تعیین‌کننده مدیریت نظام در قالب شور و مشورت و شوراها، عمومی، نظارت بر نظام و کارگزاران نظام و مشارکت در اداره امور جامعه بیان می‌کند:

«اولاً، دخالت مردم در تعیین سرنوشت و اداره امورشان تا آخرین حد ممکن باید گسترش پیدا کند؛ یعنی نظام باید تا آنجا که می‌شود به دست خود مردم اداره شود. ثانیاً، در جامعه باید مدیریتی به وجود بیاید که در عین نظام‌داشتن، همبستگی‌داشتن، سلسله‌مراتب‌داشتن، انضباط‌داشتن؛ در آن سانت‌رایسم و مرکزیت به حداقل برسد. ثالثاً، اداره امور باید در دست مدیریتی قرار بگیرد که انقلاب اسلامی این ملت را خوب درک کرده باشد؛ مورد پذیرش و اعتماد مردم باشد؛ در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها به شرایط زمان آگاه باشد و در مسائل اجرایی، توانایی و قاطعیت انقلابی داشته باشد... اینها زیر بنای قانون اساسی آینده ماست» (همان، ۷۶).

این ویژگی، به رفع استبداد، خودباختگی مردم و خودکامگی حاکمیت که ریشه بحران بود، کمک می‌کند.

۴-۶. نظام مستقل

در نگاه بهشتی استقلال جامعه، از اهداف مهم انقلاب اسلامی است. در تعالیم و آموزه‌های دینی، میل به استقلال در همه ابعاد مورد توجه بوده است. او قائل است که مناسبات انسان مؤمن با دیگران برپایه استقلال فکری و عملی است. از سوی دیگر استقلال دارای مفهوم حقوقی-سیاسی نیز است. از این منظر، کشوری مستقل شمرده می‌شود که وابسته به قدرت‌های دیگر نیست و از توان کافی برای اعمال حاکمیت دولت ملی در محدوده مرزهای جغرافیایی خود و دفاع از مرزهای کشور در برابر تجاوز خارجی برخوردار است (الیاسی، ۱۳۶۴: ۲۰۸). در مجموع، استقلال، همان رهایی از دخالت بیگانگان و سلطه استعمار با استفاده از توان خودی است. بهشتی تصریح می‌کند:

«امروز هیچ ابرقدرت و هیچ قدرتی در تعیین مقدرات شما و در تصمیماتی که برای جریان‌های این مملکت و جامعه گرفته می‌شود، به خودش جرئت دخالت دیگر نمی‌دهد. موضع قاطع و صریح و استوار و محکم شما ملت انقلابی و رهبر شما، چنان به استقلال جامعه ما و کشور ما قدرت بخشیده که نه روس، نه آمریکا، نه انگلستان، نه فرانسه، نه آلمان، نه ژاپن و نه چین، هیچ کدام از این ابرقدرت‌ها در برخورد با شما ملت، دیگر احساس آقایی و تسلط بر شما ندارند» (حسینی‌بهشتی، ۱۳۶۳: ۲۰۸).

این ویژگی، وابستگی نظام را که در ریشه‌های بحران جامعه جستجو شده بود، از بین می‌برد.

۵-۶. نظام مبتنی بر آزادی

آزادی، از بنیانی‌ترین آرمان‌ها و تعیین‌کننده‌ترین مفاهیم در تاریخ اندیشه سیاسی است. از نگاه شهید بهشتی «بزرگ‌ترین ویژگی انسان - از دیدگاه اسلام - این است که جاننداری است، آگاه، اندیشمند، انتخاب‌گر و مختار. مردم را در جهل و بی‌خبری و ناآگاهی نگاه‌داشتن، بچه‌ها را در جهل و بی‌خبری و ناآگاهی نگاه‌داشتن و بچه‌ها و مردم را از آزادی و آزاد زیستن محروم کردن، بزرگ‌ترین ظلم و ستم در حق آنهاست» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۹). با این همه، شهید بهشتی آزادی را به معنای رهایی مطلق نمی‌داند. وی آزادی واقعی انسان را بازگشت به فطرت می‌داند، نه رجوع به طبیعت. به نظر او، هدف از آزادی، رفتن در قید خداوند است؛ به همین دلیل، وجود موانعی بر سر راه آزادی امری لازم و ضروری است: «محصولات آزادی در اسلام، آزادکردن اندیشه از همه قیود نیست؛ بلکه رفتن در قید خداوند است که انسان به اسارت می‌رسد... بنابراین، اولین مسئله این بود که او از اسارت، بردگی و بندگی طبیعت آزاد شد؛ البته نه آزادی مطلق، بلکه آزادی نسبی» (همان، ۲۸).

این ویژگی نظام جایگزین، در عین تأکید به معنویت و ارزش‌های اخلاقی که نبود آن یکی از ریشه‌های بحران بود، به رفع استبداد که منشأ دیگر بحران بوده، اشاره داشته و آن را رفع می‌کند.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، رهیافت به اندیشه سیاسی شهید بهشتی در تحلیل چرایی وقوع انقلاب اسلامی بر مبنای نظریه بحران اسپریگنز بود. برای دستیابی به این مهم، نخست بازسازی نظریه سیاسی بهشتی مورد توجه قرار گرفت، سپس کارکرد این نظریه در تحلیل ماهیت و چرایی انقلاب اسلامی به‌آزمون گذاشته شد. یافته‌های ما در این پژوهش که بر مبنای نظریه فوق و در قالب تحقیقی کیفی و محتوایی

با تکیه بر متن پژوهی نظریه محور صورت گرفت، بیانگر این است که انقلاب اسلامی در اندیشه بهشتی حرکتی بنیادین و فراگیر و در عین حال عمومی (مردمی) در جهت ایجاد راهی نو برای ساختن جامعه‌ای سالم و متعالی است. این حرکت دارای سه رکن اساسی بنیادی: ۱. نفی وضع موجود؛ ۲. برخورداری از هدفی انسانی و متعالی، یعنی ایجاد جامعه سالم یا نظام مطلوب و ۳. حضور فراگیر مردمی و حاصل مثلثی از مقتضیات زمانه، مقتضیات فرهنگی و مکتبی و درک انقلابی است.

در مورد تحلیل شهید بهشتی از انقلاب اسلامی، این ادراک مبتنی بر سه عنصر مقتضیات زمانی جامعه ایران، جهان‌بینی اسلامی یا توحیدی و درک بهشتی از چپستی و هدف انقلاب است که در اندیشه و نظریه او در چهارگام یا چهار مرحله غیرقابل تفکیک مطرح شده است. حاصل ادراک وی از زمانه و توجه به مفهوم تحول و دگرگونی بنیادین، او را به این درک رسانده که وضع موجود ایران در دوره پهلوی نامطلوب و بحرانی است. علت‌ها و ریشه‌های این نامطلوبیت و بحران نیز این است که ارزش‌های دینی مورد هجوم دولت سکولار پهلوی قرار گرفته بود و مردم، تحت ستم این نظام قرار داشتند. فقر مادی و معنوی و وابستگی همه‌جانبه، سلطه فکری بیگانه، تبعیض و بی‌توجهی رژیم به مردم، بقای جامعه را تهدید می‌کرد و اقدام مناسبی از سوی سیاسی‌های جامعه صورت نمی‌گرفت. در این میان بهشتی، نقطه کانونی بحران را "مقابله با فرهنگ دینی مردم ایران و نادیده گرفتن اخلاق متعالی" می‌داند. وی نظام امت و امامت را راهکاری برای برون رفت از همه بحران‌های اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی می‌بیند که به انقلاب منتهی شده است.

در برابر چنین وضعیتی، بهشتی در کسوت یک نظریه‌پرداز سیاسی، برای ارائه نوع خاصی از نظام سیاسی مطلوب و جایگزین، به بنیان‌های فرهنگی و جهان‌بینی اسلامی و درک از انقلاب به مثابه رسیدن به جامعه‌ای سالم توجه کرده و به تدوین نظریه امت و امامت - به مثابه نظریه‌ای عام و همیشگی - در مقابل نظریات سیاسی مطرح می‌پردازد. بهشتی بر آن است که جامعه آرمانی مورد نظر اسلام، نظام امت و امامت است؛ نظامی که با لحاظ کردن مقتضیات زمانه، اعم از تحولات عصر جدید و همچنین ویژگی‌های عصر غیبت امام معصوم، باز هم آن توانایی را دارد که در این زمان به‌عنوان نظام جایگزین مناسبی برای نظام

پادشاهی موجود در کشور ایران به کار گرفته شود. سرانجام، او به عنوان راه‌حل و نقشه راه دستیابی به نظام امت و امامت در عصر حاضر، به ضرورت انقلاب و ایجاد جمهوری اسلامی به مثابه نظامی که می‌تواند از ویژگی‌هایی چون جمهوریت، اسلامیت، آزادی، عدالت، استقلال و شورایی بودن همانند شش ستون اصلی سیاست و حکومت برخوردار باشد، توجه کرده و در این باب دست به ابتکار عمل زده است.

نتیجه نظری تحقیق، حکایت از آن دارد که تحلیل فرایند چرایی تحقق انقلاب اسلامی ایران به شکلی جامع و همه بعدی، آن هم از منظر اندیشوران صاحب نقش در پدیداری انقلاب اسلامی، می‌تواند خلأ دیدگاه‌های بومی درباره چیستی و چرایی انقلاب اسلامی ایران را برطرف کند.

کتابنامه

آزادارمکی، تقی (۱۳۸۷). تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر، تهران، نشر علم. اسپریگنز، توماس (۱۳۹۲). فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگاه. اسناد لانه جاسوسی آمریکا (۱۳۸۷). کتاب دهم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

الیاسی، حمید (۱۳۶۴). وابستگی جهان سوم، تهران، اطلاعات. انوری، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات علمی، جلد ۱. بنیاد نشر آثار (۱۳۸۰). بازشناسی یک اندیشه، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی.

جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۵). رخ اندیشه، روش‌شناسی شناخت‌اندیشه‌های سیاسی، تهران، کلبه معرفت.

جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). شناخت‌اندیشه‌های سیاسی شهید بهشتی، تهران، روزنه. حسنی، سیدمحمد هادی (۱۳۹۶). «بررسی اندیشه حقوق اساسی شهید بهشتی»، فصلنامه، اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۱۲، زمستان، ص ۴۳-۶۶.

حسینی بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۹۶). هفت مقاله در شناخت‌اندیشه سیاسی شهید بهشتی، تهران، نشر نهادگرا.

حسینی بهشتی، سیدعلیرضا و دیگران (۱۳۹۸). زیست و اندیشه شهید آیت‌الله دکتر محمد حسینی بهشتی، تهران، روزنه.

- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۴). مبانی نظری قانون اساسی، تهران، روزنه.
- _____ (۱۳۹۰). حزب جمهوری اسلامی، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی.
- _____ (۱۳۸۹). سه گونه اسلام، به انضمام مراحل اساسی یک نهضت، تهران، بقعه.
- _____ (۱۳۸۶ الف). شناخت اسلام، تهران، بقعه.
- _____ (۱۳۸۶ ب). ولایت، رهبری، روحانیت، تهران، بقعه.
- _____ (۱۳۸۰ الف). جاودانه تاریخ، تهران، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی ایران.
- _____ (۱۳۸۰ ب). نقش آزادی در تربیت کودکان، تهران، بقعه.
- _____ (۱۳۶۳). ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی.
- _____ (۱۳۶۱). بررسی تحلیلی از: جهاد، عدالت، لیبرالیسم و امامت، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی.
- خوش بیان سروسستانی، امین و مهرو ماهر (۱۳۹۵). «بررسی جایگاه تحزب در اندیشه شهید بهشتی»، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، دوره ۲، شماره ۲، تابستان، ص ۱-۶.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). فرهنگ نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث الدین (۱۳۹۳). غیاث الغات، تهران، امیر کبیر.
- رجائی، غلامعلی (۱۳۸۲). سیره شهید دکتر بهشتی، تهران، نشر شاهد.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران، نشر روزنه.
- سعدی (۱۳۸۱). بوستان، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، چاپ هفتم.
- شریعتی، علی (۱۳۴۸). امت و امامت، تهران، پی دی اف کتاب.
- عابدی اردکانی، محمد و محمدعلی نظری (۱۳۹۵). «رابطه آزادی و ولایت فقیه در اندیشه سیاسی سید محمد حسینی بهشتی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره ۶، شماره ۱۸، بهار، ص ۳۹-۵۶.
- عمید، حسن (۱۳۷۰). فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.
- فیرحی، داود و محمد اسماعیل شیخانی (۱۳۹۲). «نسبت آزادی و امامت از نگاه شهید بهشتی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۴، زمستان، ص ۱۴۹-۱۶۶.
- فیرحی، داود، (۱۳۹۱). «رهبری و حکومت در اندیشه شهید بهشتی؛ نظریه امت و امامت»، فصلنامه سیاست، شماره ۲۱، بهار، ص ۲۸۷-۳۱۰.
- لک زایی، شریف (۱۳۹۱). «نهادگرایی در اندیشه و عمل شهید بهشتی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره ۲، شماره ۳، تابستان، ص ۱۴۵-۱۶۷.
- _____ (۱۳۸۳). «آزادی، هرج و مرج، زورمداری (مناظره‌ای با حضور شهید دکتر بهشتی درباره آزادی)»، حکومت اسلامی، شماره ۳۴، زمستان.

- _____ (۱۳۸۰). «سازوکارهای آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله بهشتی رحمه الله»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۳، بهار.
- لک زابی، نجف (۱۳۹۲). «دیدگاه امنیتی شیعه با تأکید بر اندیشه آیت‌الله شهید بهشتی»، شیعه شناسی، شماره ۴۱، بهار.
- مشیری، مهشید (۱۳۸۸). فرهنگ زبان فارسی، تهران، انتشارات سروش.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.
- معلوف، لوئیس [بی‌تا]. المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت، دارالشرق، چاپ سیزدهم.
- معین، محمد (۱۳۸۰). فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۷). بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه پردازی، تهران، نشر فرهنگ و اندیشه.
- نساج، حمید، مهدیه پوررنجبر و مینا نظری (۱۳۹۵). «جایگاه آزادی در منظومه فکری شهید بهشتی (ع)»، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۰۹، تابستان، ص ۱۰۳-۱۳۰.
- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.

Trotsky, L. (1965). *History of the Russian Revolution*, London: Victor Gollancz LTD.